

Shiite Studies

March 2024, Vol. 10, No. 25, 73-91

## A Comparative Study of the Views of al-‘Allāma al-Ḥillī and Ibn Taymiyya in Invoking Verse 124 of Surah al-Baqara regarding Imam ‘Alī’s Imamate

Mohammad Moeinifar<sup>1</sup>, Rahim Sabour<sup>2</sup>, Mohammad Hossein Mahdavimehr<sup>3</sup>

(Received on: 2023-11-7; Accepted on: 2024-1-2)

### Abstract

Al-‘Allāma al-Ḥillī, a prominent early Shiite scholar, drew upon Quranic verses pertaining to the imamate and authority of Ahl al-Bayt (the Prophet’s Household), as well as hadiths cited within Sunni sources, to affirm the imamate and authority of Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī and other Shiite Imams in his work, *Minhāj al-kirāma*. Certain Sunni scholars, notably Ibn Taymiyya in his *Minhāj al-sunna*, sought to challenge al-‘Allāma al-Ḥillī’s citations and arguments. This research scrutinizes al-Ḥillī’s reference to verse 124 of Surah al-Baqara regarding the immediate caliphate and Imamate of Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī, followed by Ibn Taymiyya’s objections to al-Ḥillī’s position. The study aims to assess these objections against al-Ḥillī’s utilization of a hadith transmitted under verse 124 of Surah al-Baqara to establish the caliphate and Imamate of Imam ‘Alī, employing an analytical methodology. Findings indicate that none of the five objections raised by Ibn Taymiyya against this hadith under verse 124 of Surah al-Baqara hold validity.

**Keywords:** Imamate of Imam ‘Alī, the Verse of “Ibtilā’” in Surah al-Baqara, al-‘Allāma al-Ḥillī, Ibn Taymiyya.

---

1. Associate professor, Department of Islamic Denominations, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations. Email: m.moeinifar@urd.ac.ir

2. PhD student, Critique of Wahhabism, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations (corresponding author). Email: r.sabour@urd.ac.ir

3. PhD student, Theological Schools, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations. Email: mahdavimehr46@yahoo.com

## بررسی تطبیقی دیدگاه علامه حلی و ابن تیمیه در استدلال به آیه ۱۲۴ سوره بقره در امامت امیرالمؤمنین علی (ع)

محمد معینی فر<sup>۱</sup>

رحیم صبوری<sup>۲</sup>

محمد حسین مهدوی مهر<sup>۳</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲]

### چکیده

علامه حلی از عالمان بزرگ شیعه با استفاده از آیات قرآنی مرتبط با امامت و ولایت اهل بیت (ع) و روایات وارد شده در کتاب‌های اهل تسنن، به اثبات مسئله امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی و دیگر ائمه (ع) در کتاب منهج الکرامه پرداخته است. برخی از عالمان اهل تسنن از جمله ابن تیمیه در کتاب منهج السنه سعی در خدشه وارد کردن به استنادها و استدلال‌های علامه حلی به نصوص مذکور دارند. در تحقیق پیش‌رو استدلال‌های علامه حلی به آیه ۱۲۴ سوره «بقره» بر خلافت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و در ادامه اشکال‌های ابن تیمیه به کلام علامه در جایگاه مسئله این تحقیق بررسی شده است. هدف از این پژوهش، بررسی تمام اشکال‌های ابن تیمیه بر استدلال‌های علامه حلی به حدیثی ذیل آیه ۱۲۴ سوره «بقره» در اثبات خلافت و امامت امام علی (ع) است که با روش تحلیلی انجام شده است. با بررسی‌های انجام شده، ثابت شد هیچ‌یک از اشکال‌های پنج‌گانه ابن تیمیه به حدیث مذکور ذیل آیه ۱۲۴ «بقره» در اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) وارد نیست.

**کلیدواژگان:** امامت امام علی (ع)، آیه «ابتلی» سوره بقره، علامه حلی، ابن تیمیه.

۱. دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

m.moeinifar@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری نقد وهابیت، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

r.sabour@urd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

mahdavimehr46@yahoo.com

## مقدمه

یکی از دلایل قرآنی علامه حلی در اثبات امامت و وصایت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، این آیه است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی که او را بدانها امر فرمود بیازمود و وی را به انجام آنها موفق کرد، گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوای مردم قرار می‌دهی؟ فرمود: امامت، عهد من است و عهد من به کسانی از فرزندان تو که ستمکارند نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴).

وی استناد به آیه را در ذیل برهان یازدهم می‌آورد و بیان می‌کند قول خداوند متعال که می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» با توجه به روایت ابن مسعود از پیامبر (ص)، دلالت بر امامت و جانشینی حضرت علی (ع) دارد؛ زیرا پیامبر (ص) فرمودند: «انتهت الدعوة إلى وإلى علی، لم يسجد أحدنا للصنم قط فاتخذني نبيا واتخذ عليا وصيا» (ابن المغازلی، ۱۴۲۴: ص ۳۴۵، ح ۳۲۲)؛ یعنی این دعا به من و برادرم علی رسید، هیچ‌یک از ما هرگز به بتی عبادت نکردیم؛ پس خدا مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد (حلی و مبارک، ۱۳۷۹: ص ۱۲۵).

ابن تیمیه در منهج السنة که در رد منهج الکرامه علامه حلی نگاشته است، پنج اشکال به استدلال علامه حلی می‌کند که در این تحقیق کوشیده شده است بدون هیچ‌گونه جانب‌داری بررسی شود.

در رابطه با آیه ۱۲۴ سوره «بقره»، پژوهش‌های ارزشمندی چون مقاله «تفسیر تطبیقی و تحلیلی آیه امامت در تفاسیر فریقین» اثر نسرین کردنژاد و دیگر نویسندگان نوشته شده است که به ارائه دیدگاه‌های عالمان شیعه و اهل تسنن ذیل آیه مذکور و درنهایت بیان نظریه حق می‌پردازد؛ همچنین مقاله «تحلیل مفهوم امامت در آیه ابتلی از دیدگاه علامه طباطبایی» و مقاله «بررسی تطبیقی و تحلیلی آرای تفسیری علامه معرفت و ابن عاشور ذیل آیه امامت» توسط نویسندگان دیگر نگاشته شده است؛ ولی در تمام تحقیقات مربوط به

این موضوع، نگاهی به شبهات وارد شده از سوی ابن تیمیه نشده است؛ حتی کتابی چون شرح منهاج الکرامه فی معرفة الامامة اثر آیت الله میلانی به طور کلی به بررسی اشکال های ابن تیمیه پرداخته است. تحقیق پیش رو با نگاهی جامع به تمام اشکال های وارد شده از سوی ابن تیمیه به پاسخ مستدل می پردازد.

قبل از بیان کلام علامه حلی و اشکال های ابن تیمیه در مسئله پیش گفته، نگاهی اجمالی به زندگی علمی این دو شخصیت مطرح جهان اسلام در قرن هشتم و دو کتاب منهاج الکرامه و منهاج السنة می شود.

### نزاع ابن تیمیه و علامه حلی

جمال الدین ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن محمد ابن مطهر معروف به علامه حلی (وفات ۷۲۶ ق) از عالمان برجسته قرن هشتم است. وی از سوی عالمان شیعه و اهل تسنن تمجید و ستایش شده است و از نظر علمی در علوم مختلف از جمله فقه، اصول فقه، ادب، کلام، فلسفه و ریاضیات چنان برجسته بود که لقب علامه العلماء از میان علمای شیعه به ایشان اختصاص دارد. آثار او در حوزه های مختلف زبانزد خاص و عام است. وی در دفاع از حریم ولایت آثاری را به رشته تحریر در آورده است؛ از جمله این آثار کتاب ارزشمند منهاج الکرامه فی معرفة الامامة است که با استناد به آیات قرآنی و روایات موجود در کتب اهل سنت به خوبی از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی و دیگر اهل بیت (ع) دفاع کرده است (حلی و مبارک، ۱۳۷۹: ص ۲۰). از سوی دیگر شخصی به نام تقی الدین احمد بن عبدالحلیم (متوفای ۷۲۸ ق) معروف به ابن تیمیه از عالمان اهل تسنن پس از دیدن اثر مذکور و تأثیرات آن بر مسلمانان در رد منهاج الکرامه دست به قلم شد. او که در خانواده ای حنبلی مذهب رشد کرده بود، در سنین جوانی و با حمایت پدر بر کرسی تدریس در موضوعاتی چون فقه،

تفسیر و عقاید نشست. عقاید افراطی و نواندیشی های وی در مواردی چون حرمت سفر برای زیارت قبر شریف پیامبر اعظم، حرمت توسل، شرک انگاری طلب شفاعت به مذاق بسیاری از عالمان اهل تسنن خوش نیامد. این امر باعث به زندان افتادن وی و در نهایت مردن در آنجا گردید. می توان گفت منهج السنة النبویه یکی از مهم ترین آثار ابن تیمیه است که در دفاع از عقاید اهل تسنن و با نگاه نقد منهج الکرامه علامه حلی نگاشته شده است. اثر فوق بیش از آنکه دفاع از عقاید اهل سنت در مبحث خلافت باشد، تنقیص اهل بیت (ع) با مغالطات بی شماری است که صورت گرفته است. به نظر نفوذ اثر علامه حلی در تبیین امامت و ولایت به گونه ای بود که ابن تیمیه را واداشته است به هر سوی و هر چیزی تمسک کند تا بتواند دلایل مورد استناد علامه حلی را از درجه اعتبار ساقط کند؛ از این رو مطالب کتاب منهج السنه بیش از آنکه جنبه علمی داشته باشد، جنبه جدال غیر احسن به خود گرفته است (رضوانی، ۱۳۹۰: ص ۱۵). در ادامه اشکال های ابن تیمیه بر استدلال علامه حلی و پاسخ آن درباره آیه ۱۲۴ سوره «بقره» بررسی می شود.

### کلام ابن تیمیه حرانی

ابن تیمیه در منهج السنه (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۱۳۳) در رد سخن علامه حلی پنج اشکال و به عبارت دیگر پاسخ ارائه کرده است که در ادامه اشکال های وی بیان و بررسی می شود.

### پاسخ اول و دوم ابن تیمیه به حدیث مورد استناد علامه حلی

این حدیث صحیح نیست، بلکه به اجماع اهل علم دروغ و جعلی است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۱۳۳).

## بررسی پاسخ اول و دوم ابن تیمیه

۱. ابن تیمیه مدعی است حدیث مذکور جعلی و دروغ است؛ در حالی که ابن مغازلی این حدیث را در کتاب مناقب امیرالمؤمنین به طور کامل بیان کرده است (ابن المغازلی، ۱۴۲۴: ص ۳۴۵، ح ۳۲۲؛ قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۱۲، باب ۲۴).

۲. ادعای اجماع بر بطلان حدیث مذکور نیز بدون دلیل است؛ زیرا با تتبع در کتب حدیثی و تاریخی اثری از چنین اجماعی گرچه تلویحی دیده نمی شود. ضمن اینکه ابن مغازلی از عالمان قرن پنجم حدیث را با این سلسله سند بیان کرده است (ابن المغازلی، ۱۴۲۴: ص ۳۴۵، ح ۳۲۲). در ادامه راویان حدیث مذکور بررسی می شود.

سلسله سند حدیث مورد استناد بدین قرار است: أخبرنا أبو محمد الحسن بن أحمد بن موسی الغندجانی، أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد الحفار، حدثنا إسماعیل بن علی بن رزین قال: حدثني أبي وإسحاق بن إبراهيم الدبیری قالاً: حدثنا عبد الرزاق قال: حدثني أبي عن مینا مولى عبد الرحمن بن عوف عن عبد الله بن مسعود.

۱-۲. أبو محمد الحسن بن أحمد بن موسی الغندجانی: ذهبی در تاریخ الاسلام از او به نقل از سمعانی تعبیر به «كان ثقة صدوقاً» کرده است؛ همچنین از قول خمیس در مورد حسن به احمد تعبیر به «هُوَ جلیل، نبیل، صدوق» کرده است (ذهبی، ۲۰۰۳: ج ۱۰، ص ۲۴۳)؛ تعبیری که نشان از وثاقت راوی است.

۲-۲. أبو الفتح هلال بن محمد الحفار: ذهبی او را «شیخ و صدوق و سرآمد حدیث شناسان در بغداد» دانسته است؛ «الشَّيْخُ، الصَّدُوقُ، مُسْنَدُ بَغْدَادَ» (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۱۷، ص ۲۹۳).

۳-۲. إسماعیل بن علی بن رزین و پدرش علی بن علی بن رزین: گرچه آنها در کتب جرح و تعدیل تضعیف شده اند، با قاعده مورد پذیرش عالمان اهل تسنن می توان متن روایت را تأیید کرد؛ یعنی تأیید متن حدیث با استناد به شواهد و متابعات.

با توجه به اینکه حدیث مذکور از دو قسمت تشکیل شده است، برای حل تضعیف راویان مذکور به شواهد و متابعات هر قسمت استناد می‌شود.

قسمت اول: فاتتهد الدعوة إلى وإلى علی لم یسجد أحد منا لصنم قط  
مفسران بزرگ اهل تسنن چون قرطبی (قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱۵، ص ۲۰)، ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۱۲۶)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۰) و نیشابوری (نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۵۲۹) در تفسیر خود روایتی نقل کرده‌اند که عدم بت پرستی امام را ثابت می‌کند و می‌تواند شاهد برای مضمون حدیث مذکور باشد؛ «سُبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَصَاحِبُ يَسَّ، فَهُمْ الصِّدِّيقُونَ: پیشگامان امت‌ها سه نفر بودند که هرگز حتی به اندازه یک چشم برهم زدن به خدا کافر نشدند: علی بن ابی طالب که برترین آنهاست و مؤمن آل فرعون و صاحب یس (حبیب نجار) آنها پیامبر زمان خود را (قولاً و عملاً) تصدیق کردند».

همچنین انتساب لقب «کرم الله وجهه» از بین صحابه به امیرالمؤمنین علی (ع) از سوی عالمان اهل تسنن نشان از آن است که حضرت بر هیچ بتی در تمام طول عمر خویش سجده نکرده است.

قسمت دوم: فاتخذنی الله نبیاً واتخذ علیاً وصیاً  
در این قسمت از روایت، بحث از وصایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) به جای پیامبر است. این بخش نیز دارای شواهد و متابعاتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:  
الف) معرفی امام علی (ع) در جایگاه ولی؛ در برخی از روایات صحیح‌السند، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) ولی بعد از پیامبر (ص) معرفی شده است.<sup>۱</sup>  
ب) معرفی امام علی (ع) در جایگاه وصی؛ در برخی دیگر از احادیث دقیق همان مضمون حدیث مورد انکار ابن تیمیة تکرار و بر آن صحه گذاشته شده است.<sup>۲</sup>

در جمع بندی از هر دو قسمت حدیث می توان گفت گرچه یک مورد از روایان حدیث مذکور خدشه پذیر است، با توجه به احادیث مشابه می توان به مضمون حدیث صحه گذاشت.

۲-۴. اسحاق بن ابراهیم الدبری: ذهبی پس از بیان برخی اقوال در مورد وی، در نهایت با بیان کلامی از دارقطنی، اسحاق را صدوق می داند (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۸۱). ابن حجر عسقلانی نیز همین کلام را در لسان المیزان نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۲: ج ۲، ص ۳۶).

۲-۵. عبدالرزاق بن همام بن نافع: وی از تابع تابعین در زمره روایان کتاب صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند ابوداود و ترمذی است. تعبیرهای مدح آمیز بسیاری در حق وی شده است (مزی، ۱۴۰۰: ج ۱۸، ص ۶۲). ذهبی از او به حافظ، کبیر و ثقه تعبیر کرده است (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۹، ص ۵۶۳ - ۵۶۴).

۲-۶. همام بن نافع: ابن حبان او را از ثقات ذکر کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۱۱۵) و ذهبی نیز او را ثقه دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۳۹).

۲-۷. مینا مولی عبدالرحمن بن عوف: وی رسول خدا (ص) را زیارت کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۷۴، ح ۴۷۵۵) و حاکم نیشابوری در مستدرک با سلسله سندی که وی در آن قرار دارد، حدیث نقل کرده است و در پایان حدیث مذکور را صحیح دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۸۴۷۷).

۳. این حدیث از لحاظ معنوی دارای تواتر است؛ زیرا بسیاری از روایات، مضمون خلیفه و وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین (ع) از لسان پیامبر را نقل کرده اند. در کتاب الردود الستة علی ابن تیمیه بیش از نوزده روایت نقل شده است (البلادی البوشهری، ۱۴۳۲: ص ۱۳۲). از جمله روایاتی که مسئله خلیفه بودن را اثبات می کند، حدیث یوم الدار است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۵۸۶).

### پاسخ سوم ابن تیمیه

ابن تیمیه در این قسمت روی سخن را به کلام پیامبر که فرمود «انتهت الدعوة إلینا»، آورده است. وی بیان می‌کند این کلام از حضرت رسول (ص) نیست؛ زیرا از دو حال خارج نیست؛ یا منظور این است که امامت به قبل پیامبر نرسیده است که این کلام باطل است؛ زیرا انبیا از ذریه حضرت ابراهیم به این مقام رسیدند. یا منظور از کلام مذکور آن است که دعوت به سوی ما پایان یافت؛ در این حالت نباید امامانی چون امام حسن و حسین (ع) بعد از ایشان باشند و حال آنکه امامانی بعد از ایشان هستند.

وی در ادامه اشکالی بدین ترتیب مطرح می‌کند که اگر علت رسیدن به مقام امامت، عدم سجده برای بتان است، این علت در مسلمانان بعد از پیامبر و امام علی (ع) نیز وجود دارد؛ در نتیجه باید کسانی که بعد از ایشان آمدند نیز امام باشند.

### بررسی پاسخ سوم ابن تیمیه

ابن تیمیه کوشیده است معنای کلام «انتهت الدعوة إلینا» را منحصر در دو معنای غلط کند و بعد از طریق غلط بودن دو معنا، کذب بودن کلام مذکور و جعلی بودن نسبت آن به پیامبر را نتیجه بگیرد. در جواب باید گفت:

۱. هیچ قرینه‌ای در روایت وجود ندارد که کلام مذکور جدا از قبل باشد و کلام برای ابن مسعود آن صحابی جلیل‌القدر باشد؛ در حالی که ایشان به ورع و پاکدامنی معروف است و اگر می‌خواست تفسیر خود را بیان کند، به آن تصریح می‌کرد؛ پس باید برای کلام حضرت معنای صحیح ارائه کرد نه اینکه به دنبال معانی غلط بود که در نتیجه جعلی بودن کلام حضرت را ثابت کنیم.

۲. معنای کلام مذکور با توجه به تعدیه لفظ «انتهی» با حرف جار «الی» عبارت است از رسیدن به آن؛ یعنی امامتی که حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرده بود پس از

رسیدن به پیامبران بعدی به من رسید. با توجه به معنای مذکور، اشکال ابن تیمیه در هر دو مورد برطرف می‌شود؛ یعنی اولاً این امامت به پیامبران قبل از حضرت رسول رسیده است؛ ثانیاً این امامت در ائمه بعدی هم وجود دارد (مظفر، [بی تا]: ج ۴، ص ۴۵۰).

درباره بیان حضرت در مورد سجده نکردن برای بتان باید گفت:

۱. فرمایش حضرت ناظر بر آیه مذکور است؛ یعنی چون در آیه از ظلم بحث شد و اینکه این عهد به ظالمان نمی‌رسد و خود قرآن یکی از مهم‌ترین مصادیق ظلم را کفر و شرک بیان فرموده است (لقمان: ۱۳؛ بقره: ۲۵۴) و همچنین با توجه به اینکه رایج‌ترین مصداق ظلم در آن زمان بت پرستی بوده است، حضرت با لحاظ این دو جهت، این چنین بیان داشته‌اند (مظفر، [بی تا]: ج ۴، ص ۴۵۰).

۲. فرمایش حضرت ناظر بر منتفی بودن یکی از موانع امامت و بزرگ‌ترین مانع که همان بت پرستی است؛ نه اینکه عدم مانع مذکور تنها شرط و علت رسیدن به مقام امامت است تا گفته شود دیگر مسلمانان بعد از ایشان نیز بت پرستی نکردند (مظفر، [بی تا]: ج ۴، ص ۴۵۰). در جای خود بیان شده است که امامت شروطی دارد و طبق نصوص دینی ثابت شده است همه آنها در وجود حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

۳. افزون بر این باید گفت در آن زمان که بت پرستی همه جا رایج بود، یکتا پرستی فضیلتی است که قیاس شدنی با یکتا پرستان بعد از وی نمی‌باشد. زمخشری در کشف می‌نویسد پیشتاز امت‌ها سه نفرند که چشم برهم زدنی کفر نورزیدند و آنها عبارت‌اند از: امام علی و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۰).

### پاسخ چهارم ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌نویسد سجده نکردن بر بتان فضیلتی است که تمام کسانی که بر اسلام متولد شدند، در آن شریک‌اند؛ در حالی که سابقین اولین افضل از وی هستند و چگونه مفضول که

امام علی (ع) است مستحق این مرتبه است؛ اما سابقین که فاضل هستند [چون ابوبکر و عمر] مستحق این مقام نمی باشند؟

### بررسی پاسخ چهارم ابن تیمیه

۱. بی شک حضرت علی (ع) افضل و دارای سجایا و ویژگی های بی نظیری است که هیچ یک از صحابه ندارند. بسیاری از همین فضایل در نصوص دینی ثبت شده است و عالمان اهل تسنن در این باره کتبی را به رشته تحریر در آورده اند؛<sup>۳</sup> از این رو بدون در نظر گرفتن آیه فوق و حدیثی که ذیل آن آمده است، افضلیت امام علی (ع) بر دیگر صحابه محرز و آشکار است.

۲. هیچ یک از عالمان شیعه ادعا نکرده اند سجده نکردن بر بت به تنهایی سبب و علت برای منصب امامت است، بلکه این مسئله جزء العله است نه تمام العله. در واقع برای منصب امامت، سجده نکردن بر بتان لازم است؛ اما کافی نیست. ضمن اینکه خلفای سه گانه همگی دچار ظلم یعنی شرک شدند و گرچه شرک ایشان برای قبل از دوران اسلام باشد، اتصاف به همین وصف. گرچه در گذشته. ایشان را از شرط لازم برای منصب امامت باز می دارد.

### پاسخ پنجم ابن تیمیه

در این پاسخ ابن تیمیه به چند نکته اشاره شده است که در ادامه بیان می شود.

۱. اگر گفته شود امام علی (ع) بر بتی سجده نکرده است، در جواب گوییم همه مسلمانان این گونه اند.

۲. صبی مکلف نیست.

۳. سجده نکردن حضرت بر بتان قبل از بلوغ نامعلوم است و قائل مورد اعتمادی وجود ندارد که بتوان به سخن او اعتماد کرد.

۴. همچنین نمی‌توان در یک قاعده کلی کسانی را که کفر نورزیدند، بر کسانی که کفر ورزیدند و بعد مسلمان شدند برتری داد. شاهد این مطلب آیات قرآنی است؛ زیرا در برخی از آیات کسانی که قبل از فتح مکه انفاق و جهاد کردند، بر کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند، برتری داده شده‌اند؛ درحالی‌که در قسم دوم کسانی بودند که بر اسلام متولد شدند؛ همچنین خداوند سابقین اولین را بر تابعین برتری داد؛ درحالی‌که بیشتر تابعین بر اسلام متولد شدند و هیچ‌گاه کافر نبودند.

۵. روافض قائل‌اند بر اینکه کسی که گناه کرده است، گرچه توبه کرده، لیاقت مقام نبوت را ندارد؛ درحالی‌که حضرت لوط به ابراهیم ایمان آورد و به مقام پیامبری رسید. چنانچه حضرت شعیب چنین بود و فرزندان حضرت یعقوب نیز بعد از توبه از گناه‌شان خداوند اسباب را پیامبر برگزید. وی در این باره به آیه ۸۹ سوره «اعراف» و آیه ۱۳ سوره «ابراهیم» تمسک می‌کند؛<sup>۴</sup> در نتیجه کلام رافضه در اینکه مقام امامت نیازمند عاری بودن از گناه است، کلام صحیحی نیست.

### بررسی پاسخ پنجم ابن تیمیه

۱. در جواب اشکال اول باید گفت سجده نکردن امام علی (ع) زمانی بود که مردم آن زمان بت پرست بودند و خدای یکتا را فراموش کرده بودند؛ درحالی‌که سجده نکردن دیگران بعد از امام علی (ع) زمانی بود که اسلام در جایگاه دینی مرسوم بوده است که بر اساس خداپرستی بنا شده بود؛ بنابراین پاک بودن و یکتاپرست بودن در زمان وی فضیلتی است که هر کسی توفیق رسیدن به آن را نداشته است.

۲. در جواب اشکال دوم می‌گوییم اینکه امام علی (ع) مکلف بود یا خیر، ربطی به محل بحث ندارد؛ اما طبق بیان پیامبر در حدیث یوم‌الدار که حضرت در جواب پیامبر سه بار دست خود را به نشانه آمادگی بالا گرفتند و حضرت در تأیید خلافت و وصایت ایشان

فرمودند: «ان هذا اخى و وصيى و خليفتى فيكم فاسمعوا له و اطيعوا» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۶۶۱) بیان‌کننده مکلف بودن حضرت در همان دوران بوده است، وگرنه حضرت بار تکلیف را بر روی دوش وی نمی‌گذاشت. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا پیامبر آگاه است چه کسی به تکلیف رسیده است یا ابن تیمیة؟

ضمن اینکه خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت برگزیده است؛ در ادامه دو مورد که در قرآن اشاره شده است، بیان می‌شود:

الف) نبوت حضرت عیسی (ع) در کودکی: وقتی مریم به فرزندش عیسی (ع) اشاره کرد، آنها گفتند: «چگونه کودک سخن می‌گوید؟» عیسی (ع) به اذن الهی به سخن آمد. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا: [کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است» (مریم: ۳۰).

ب) اعطای کتاب و مقام نبوت در کودکی به حضرت یحیی (ع): خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا: ای یحیی، کتاب [خدا] را به جدوجهد بگیر و [ما] از کودکی به او حکم [نبوت] دادیم» (مریم: ۱۲).

وقتی خداوند حکیم و قادر، مقام نبوت را به خردسالی عطا کند، قادر و تواناست که مقام امامت را به نوجوانی عطا نماید.

۳. در جواب اشکال سوم می‌گوییم حدیث مذکور چون از لحاظ سندی و هم از لحاظ متنی اشکالی بر آن وارد نیست، دلیلی بر مشرک نبودن امام در تمام عمر خویش است. افزون بر آن مشرک نبودن حضرت در احادیثی دیگر و توسط عالمان بزرگ اهل تسنن به اثبات رسیده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ زمخشری نیز در کشف به این مطلب اذعان دارد؛<sup>۵</sup> چنانچه حاکم حسکانی از عالمان بزرگ حنفی می‌نویسد علی بن ابی طالب حتی یک چشم برهم‌زدنی به خداوند شرک نورزید (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۶). مقریزی از دیگر عالمان اهل تسنن در کتاب امتاع الاسماع نیز بدین مطلب اشاره

کرده است.<sup>۶</sup> ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق خبری بدین مضمون آورده است.<sup>۷</sup> با وجود موارد فوق از کلمات اهل تسنن، دیگر جایی برای شبهه نامعلوم بودن عدم بت پرستی حضرت باقی نمی ماند.

۴. در جواب اشکال چهارم باید گفت اتفاقاً استشهاد به موارد مذکور این نتیجه را در ذهن تداعی می کند که آنچه ملاک در برتری و افضلیت است، سبقت در آن ویژگی ممتاز است. اینکه انصار بر مهاجرین برتری دارند، به دلیل سبقت در یاری دین اسلام است و همین طور اینکه امام علی (ع) برتر است، به دلیل سوابق ایشان در زمینه های مختلف از جمله سبقت او در اسلام و عدم بت پرستی ایشان است. هرچند حضرت دارای فضایل بی شماری است که چنانچه بیان شد کافی است به کتب مناقب و فضایلی که توسط نویسندگان اهل تسنن نگاشته شده است، نگاهی شود.

۵. در جواب اشکال پنجم نیز باید گفت تمام موارد ذکر شده ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا حضرت لوط هیچگاه مشرک نبود و گناه دیگری نیز از ایشان ثبت نشده است. در مورد حضرت شعیب نیز کافی است به کلام زمخشری در کشف مراجعه شود؛ وی در جواب از این اشکال که جمله «إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ» دلیل بر مشرک و بت پرست بودن حضرت شعیب قبل از نبوتش است، بیان می کند حضرت شعیب کلام مذکور را از زبان قومی که پیش از این کافر بوده اند گفته است و در واقع این جمله و همچنین جمله «نَجَّانَا اللَّهُ» از باب تغلیب و نسبت دادن وصف اکثریت افراد یک جامعه به همه ایشان است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۲۹). ابن جوزی نیز در زاد المسیر توجیه زمخشری و توجیه دیگری برای ضمیر «نا» که شائبه مشرک نبودن حضرت شعیب دارد، ارائه کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۳۸). علامه طباطبایی نیز همین بیان را ارائه می کند و در ادامه فرموده اند: «البتة این در صورتی

است که مراد از نجات دادن، نجات دادن ظاهری از شرک فعلی باشد، وگرنه اگر مراد نجات حقیقی از هر ضلالتی چه محقق و چه مقدر بوده باشد، خود شعیب هم مانند سایر افراد قومش از کسانی خواهد بود که خداوند نجات شان داده، اگرچه خود او لحظه‌ای هم به خدا شرک نورزیده باشد؛ برای اینکه شعیب هم مانند سایر مردم هیچ خیر و شری را از خود مالک نبوده و هر خیری که به او رسیده، از ناحیه پروردگار بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۹۰؛ موسوی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۲۴۰). ابن کثیر نیز بیان می‌دارد منظور اتباع حضرت شعیب است (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۴۸). اما درباره اسباط نیز از آنان گناهی ثابت نشده است و ادعای ابن تیمیه کلامی بدون دلیل و شاهد است.

### نتیجه

در این تحقیق ابتدا استدلال‌های علامه حلی به حدیث ذیل آیه ۱۲۴ سوره «بقره» (آیه امامت) در اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بیان شد؛ در ادامه تمام اشکال‌هایی که ابن تیمیه به استدلال‌های علامه حلی داشته است، بررسی شدند. گرچه آیه ۱۲۴ سوره «بقره» در نگاه اولیه ربطی به مسئله امامت و ولایت امام علی (ع) ندارد؛ با توجه به روایت ذیل آیه و شیوه استدلال پیامبر به آیه به این نتیجه می‌رسیم که آیه مذکور به خوبی امامت امیرالمؤمنین علی (ع) را ثابت می‌کند. همچنین بررسی‌های انجام شده بیان‌کننده آن است که حدیث مذکور از لحاظ سندی و روایانی که در سلسله سند قرار دارند، بدون اشکال است؛ چنانچه متن آن نیز دارای قوت دلالت و صراحت بیان در موضوع مورد ادعای علامه است؛ بنابراین اشکال‌های پنج‌گانه ابن تیمیه بر استدلال‌های علامه حلی وارد نیست.

## پی نوشتها

١. «ثنا عباس بن الولید النرسی و أبوکامل قالانا جعفر بن سلیمان عن یزید الرشک عن مطرف عن عمران بن حصین قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علي مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن من بعدي. إسناده صحيح رجاله ثقات على شرط مسلم. والحديث أخرجه الترمذي وابن حبان والحاكم وأحمد من طرق أخرى عن جعفر بن سليمان الضبعي به وقال الترمذي حديث حسن غريب وقال الحاكم صحيح على شرط مسلم وأقره الذهبي وله شاهد من حديث بريدة مرفوعاً به أخرجه أحمد من طريق أجليح الكندي عن عبد الله بن بريدة عن أبيه بريدة وإسناده جيد رجاله ثقات رجال الشيخين غير أجليح وهو ابن عبد الله بن جحيفة الكندي وهو شيعي صدوق» (الباي، ١٤١٣: ج ٢، ص ٣٣٦ - ٣٣٧).

٢. ٦٠٦٣. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا إِبرَاهِيمُ بْنُ الْحَسَنِ الثَّغَلْبِيُّ، ثنا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى، عَنْ نَاصِحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ، فَمَنْ وَصِيُّكَ؟ فَسَكَتَ عَنِّي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ رَأْيِي، فَقَالَ: «يَا سَلْمَانُ» فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، قُلْتُ: لَتَيْتِكَ، قَالَ: «تَعَلَّمْ مَنْ وَصِيٌّ مُوسَى؟» قُلْتُ: نَعَمْ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ، قَالَ: «لِمَ؟» قُلْتُ: لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَهُمْ، قَالَ: «فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي، وَخَيْرٌ مَنْ أَتْرُكُ بَعْدِي، وَيُنْجِزُ عِدَّتِي، وَيَقْضِي دِينِي عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»، قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ: «قَوْلُهُ: وَصِيَّيَّ يَعْنِي أَنَّهُ أَوْصَاهُ فِي أَهْلِهِ لَا بِالْخِلَافَةِ، وَقَوْلُهُ: خَيْرٌ مَنْ أَتْرُكُ بَعْدِي: يَعْنِي مَنْ أَهْلٍ بَيْنَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (طبرانی، [بی تا]: ج ٦، ص ٢٢١).

٣. ر.ک به؛ خصائص امیرالمؤمنین (ع)، تالیف بن احمد بن شعیب نسائی؛ الفصول المهمة فی معرفة الائمه، تالیف ابن صباغ مالکی؛ مناقب ابونعیم اصفهانی؛ مناقب ابن مغزالی، ینابیع المودة لذوی القربی شیخ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی و بسیاری دیگر از آثار که در این باره توسط عالمان اهل تسنن نگاشته شده است.

٤. قد افترینا علی الله کذباً إن عدنا فی ملتکم بعد إذ نجانا الله منها وما یکون لنا أن نعود فیها إلا أن یشاء الله ربنا» (الأعراف: ٨٩) و «وقال الذين كفروا لرسلم لنخرجنکم من أرضنا أو لتعودن فی ملتنا» (إبراهیم: ١٣).

۵. ۱۰۶. أَخْبَرَنَا عَقِيلُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّقَّاقُ بِبَعْدَادَ «۱» قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ثَابِتِ الْمُقْرِيِّ «۲» قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْهُدَيْلِ بْنِ حَبِيبِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ مُقَاتِلٍ، عَنِ الضَّحَّاكِ «۳» عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ يَعْنِي لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نَزَلَ «هُدًى» يَعْنِي بَيَانًا وَنُورًا «لِلْمُتَّقِينَ» عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، اتَّقَى الشِّرْكَ وَعِبَادَةَ الْأَوْثَانِ وَأَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ، يُنْعَثُ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُوَ وَشِيعَتُهُ. (حسكاني، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۶).

۶. وأما «علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم القرشي الهاشمي»، فلم يشرك بالله قط، وذلك أن الله تعالى أراد به الخير فجعله في كفالة ابن عمه سيد المرسلين محمد صلى الله عليه وسلم (المقريزي، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۳).

۷. عن جابر عن النبي (ص) أنه قال ثلاثة ما كفروا بالله قط مؤمن ال ياسين وعلي بن أبي طالب واسية امرأة فرعون (ابن عساكر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ص ۳۱۳).

## کتاب نامه

ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۴۱۷ ق)؛ الکاامل فی التاریخ؛ تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری؛ بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن المغازلی، علی بن محمّد (۱۴۲۴ ق)؛ مناقب أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب؛ تحقیق: أبو عبد الرحمن ترکی بن عبد الله الوادعی؛ صنعاء: دار الآثار.

ابن تیمیة، احمد بن عبد الحليم (۱۴۰۶ ق)؛ منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة؛ تحقیق: محمد رشاد سالم؛ ج ۱، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۲۲ ق)؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ المحقق: عبدالرزاق المهدي؛ بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن حبان دارمی، محمّد (۱۳۹۳ ق)؛ الثقات؛ دکن: دائرة المعارف العثمانية بحیدرآباد.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (٢٠٠٢ م)؛ لسان المیزان؛ المحقق: عبدالفتاح أبوغدة؛ [بی جا]: دار البشائر الإسلامية.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (١٣٧٩ ش)؛ مناقب آل أبي طالب (٤)؛ قم: علامه.

ابن عساکر، أبوالقاسم علی بن حسن (١٤١٥ ق)؛ تاریخ دمشق؛ تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی؛ بیروت: دار الفکر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (١٤٢٠ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: سامی بن محمد سلامة؛ ج ٢، بیروت: دار طيبة.

البانی، محمد ناصر (١٤١٣ ق)؛ ظلال الجنة فی تخريج السنة لابن أبي عاصم؛ الطبعة الثالثة، بیروت: المكتب الإسلامي.

البلادی البوشهري، عبدالله (١٤٣٢ ق)؛ الردود الستة علی ابن تيميه الرد الاول؛ تحقیق: سيد محمود الغريفي؛ [بی جا]: دار الحفظ التراث البحراني.

ثعلبي، أحمد (١٤٢٢ ق)؛ الكشف و البيان عن تفسير القرآن؛ تحقیق: الإمام أبي محمد بن عاشور؛ مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي.

حاکم نیشابوری، محمد (١٤١١ ق)؛ المستدرک علی الصحيحین؛ تعليق: محمد بن أحمد ذهبي، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا؛ بیروت: دار الكتب العلمية.

حسکاني، عبیدالله بن عبدالله (١٤١١ ق)؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.

حلی، حسن بن یوسف و عبدالرحيم مبارک (١٣٧٩ ش)؛ منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة؛ مشهد: مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا.

ذهبي، محمد (١٤١٣ ق)؛ الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة؛ تحقیق: محمد عوامة و أحمد محمد نمر الخطيب؛ جده: دار القبلة للثقافة الإسلامية.

\_\_\_\_\_ (١٤٠٥ ق)؛ سير أعلام النبلاء؛ تحقیق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط؛ ج ٣، بیروت: مؤسسة الرسالة.

\_\_\_\_\_ (١٣٨٢ ش)؛ ميزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ تحقیق: بجاوی علی محمد؛ بیروت: دارالمعرفة.

\_\_\_\_\_ (۲۰۰۳ م)؛ تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی.

رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰ ش)؛ دشمنی ابن تیمیة با اهل بیت (ع)؛ تهران: نشر مشعر و مرکز تحقیقات حج. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر [بی تا]؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دار الفکر. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ش)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان [بی تا]؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی؛ ج ۲، قاهره: مکتبة ابن تیمیة.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۹ ش)؛ منهاج الکرامه؛ تحقیق: عبدالرحیم مبارک؛ مشهد: [بی نا].

قرطبی، محمد (۱۳۸۴ ش)؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش؛ ج ۲، قاهره: دار الکتب المصریة.

قندوزی، سلیمان (۱۴۱۸ ق)؛ ینایع المودة؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق)؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ بیروت: مؤسسة الرسالة.

مظفر، محمد حسن [بی تا]؛ دلائل الصدق لنهج الحق؛ [بی جا]: مرکز الأبحاث العقائدیة. المقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ ق)؛ إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع؛ المحقق: محمد عبدالحمید النمیسی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.

موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

نظام الدین نیشابوری، حسن (۱۴۱۶ ق)؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ تحقیق: شیخ زکریا عمیرات؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.